



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

شیخ انصاری و تحصیل فلسفه

تاریخ انتشار: شنبه ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۵

مولی العالمی

شیخ انصاری علاوه بر آنکه یکی از بزرگترین علمای تاریخ شیعه است و ابتکارات فقهی و اصولی وی زبانزد همه بزرگان است، از جهت تقوا و عمل نیز در عصر خود ممتاز بوده است. وی از ارادتمندان عارف بزرگ عصر خود مرحوم آقا سید علی شوشتری (استاد مرحوم حاج ملاحسینقلی همدانی) قدس سزهم بوده است.

با این همه شیخ ارتباط خود با مرحوم سید را از دید عموم مخفی می داشته است. چنانکه علی رغم اعتقادی که به فلسفه و عرفان و فلاسفه و عرفا داشته است، دیدگاههای خود را چندان رسمی و صریح در عموم مطرح نمی نموده است.

با این وجود وقتی مجموع مطالب منقول از مرحوم شیخ را کنار هم قرار می دهیم معلوم می شود شیخ نه فقط معتقد به حکمت و عرفان بوده بلکه خود نیز در این جرگه حضور داشته ولی به جهت سیاست و تدبیر عموم که توان پذیرش نداشته اند مطالب را در نزد عموم یا مخالفان به شکل مبهم پاسخ می داده است.

در این یادداشت کوتاه چهار نمونه از نگاه شیخ به مثنوی و تحصیل فلسفه و گوشه ای از زندگانی وی بر اساس تاریخ عرضه شده است.

فهرست

- ۱- ضرورت فلسفه خوانی از نگاه مرحوم شیخ
- ۲- نمی‌توانید بدون قرائت فلسفه اظهار نظر کنید
- ۳- من چگونه درباره مولوی قضاوت کنم؟
- ۴- ملاهادی سبزواری وزیر خارجه حکومت اسلام است
- ۵- آخوندی چون من، با درویشی چون تو، هرگز خصومتی ندارد
- ۶- جمع بندی

ضرورت فلسفه خوانی از نگاه مرحوم شیخ

نمونه اول:

آیه‌الله حاج سید احمد مددی مطلبی را مکرراً در این باره نقل نموده اند که نگارنده آنچه را از خود ایشان شنیده نقل می‌کند:

شوهر خاله ما، مرحوم آیه‌الله بجنوردی صاحب القواعد الفقهیة نقل نمودند از مرحوم شیخ اسدالله زنجانی (دو نفر با این نام بوده‌اند که یکی در نجف و دیگری در کاظمین بود و ایشان مشخص نکردند از کدام یک نقل می‌کنند) از مرحوم میرزای شیرازی بزرگ که روزی شیخ در جمع برخی از اصحاب درس خود فرمودند:

شما یک دوره فلسفه بخوانید که لازم است

و سپس فرمودند:

من زمانی در کاشان بودم از ملا احمد نراقی تقاضا کردم که برایم فلسفه درس بگوید. ایشان گفتند فرصت ندارم ولی یک نشانی به شما می‌دهم برای درس گرفتن فلسفه به آنجا بروید. به آن نشانی رفتم و در زدم، شخصی بیرون آمد با هیئت درویشی؛ وقتی مرا با زئی اهل علم دید تعجب کرد.

گفتم از طرف ملا احمد آمده‌ام. اسم ایشان را که شنید آرام شد. گفتم به سفارش ایشان آمده‌ام در نزد شما فلسفه بخوانم.

گفت من الآن حال فلسفه درس دادن ندارم، ولی اگر می‌خواهید یک دوره برای شما مثنوی می‌گویم و در خلالش فلسفه هم می‌گویم و در مدت سه سالی که کاشان بودم در نزد وی مثنوی درس گرفتم و وی در میان آن مباحث فلسفی را نیز تدریس کرد.»

نمی‌توانید بدون قرائت فلسفه اظهار نظر کنید

نمونه دوم:

دانشمند معظم مرحوم آقا سید جلال الدین آشتیانی می‌نویسند:

«مرحوم آقا میرزا احمد آشتیانی از پدرش میرزای آشتیانی اعلی‌الله مقامهما نقل فرمودند:

یکی از افاضل تلامذه شیخ که سخت مخالف فلسفه بود از شیخ سؤال می‌کند: نظر شما راجع به فلاسفه اسلام چیست؟

شیخ می‌فرماید: من علم کلام خوانده‌ام. گاهی به کتب فلسفه مراجعه می‌کنم می‌فهمم که این جماعت زبان مخصوص به خود دارند. این قسم نیست که شما بتوانی بدون قرائت فلسفه اظهار نظر کنی.

از صاحب مثنوی از شیخ سؤال می‌کنند، می‌فرمایند: من گاهی بر سبیل تفنن مثنوی را مطالعه می‌کنم. یک شعر عالی دارد که من را سخت تحت تأثیر قرار داده است:

اهل دنیا از کھین و از مھین

لعنة الله عليهم أجمعين» [۱]

و نیز می‌نویسند:

مرحوم شیخ انصاری، معروف به شیخ اعظم همیشه تلامیذ خود را از این رویه بر حذر می‌داشته و به آنان می‌فرموده است که علت تکفیر برخی از مردمان متشرع و متدین را مطالعه می‌کنم، و حس می‌کنم که فقط هوای نفس و کسب شهرت (بقول خواجه طوسی برای تقرب بجهال) و تعصب خام، سبب آن بوده است مثل بید بخود می‌لرزیم، و خدا را شکر می‌کنم، که در عمر خود، بچنین ذنب لا یغفری آلوده نشده‌ام. [۲]

من چگونه درباره مولوی قضاوت کنم؟

نمونه سوّم:

حضرت آیة الله شبیری زنجانی مطلبی را درباره نظر شیخ نقل می‌کنند که متن فرمایششان چنین است:

«قضیه دیگری که از جهتی مربوط به عقل و درک سیاسی است و از جهت دیگر مربوط به تقواست و هر دو در آن سهم دارد، ماجرای استفتائی است که از مرحوم شیخ انصاری درباره مولوی می‌کنند که مولوی چگونه آدمی است؟

شیخ می‌خواهد از روی موازین حرف بزند، در پاسخ - چنان که شنیده‌ام - می‌نویسد:

من کتاب مثنوی را کم مطالعه کرده‌ام، ولی در جوانی قدری آن را دیده‌ام.

این شعر از آن زمان در نظرم مانده است که مولوی می‌گوید:

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

وقتی مولوی درباره معاصرین خود در ششصد سال قبل می‌گوید که اینها تشخیص نمی‌دهند که من چکاره‌ام؟ من چگونه درباره او قضاوت کنم؟

مرحوم شیخ طوری جواب می‌دهد که اشکال شرعی نداشته باشد و اگر تأیید و یا تکذیب می‌کرد می‌ترسید اشکال شرعی داشته باشد. [۳]

با توجه به دو نقل گذشته معلوم می‌شود که عبارت «من کتاب مثنوی را کم مطالعه کرده‌ام» در فرمایش حضرت آیة الله شبیری باید به این شکل باشد: «من مثنوی را کم مطالعه می‌کنم».

ملاهادی سبزواری وزیر خارجه حکومت اسلام است

نمونه چهارم:

حاج ملاهادی وزیر خارجه حکومت اسلام

مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد ثقفی صاحب تفسیر روان جاوید و نوۀ مرحوم میرزا ابوالقاسم کلانتر مقرر شیخ انصاری نقل می‌نمایند:

مرحوم شیخ انصاری قدس سره که حَقّاً باید أعمالش مانند اقوالش سرمشق علمای متأخرین باشد بر این بوده که هر وقت مسأله عقلیه مشکلی از ایشان سؤال می‌نمودند جواب می‌فرمودند: من وزیر داخله اسلام و حاجی سبزواری وزیر خارجه است. به ایشان مراجعه نمائید. [۴]

متن کامل کلام مرحوم آیه الله ثقفی حاوی نکاتی است که جا دارد آورده شود:

«ایقاز: چندی بود می‌خواستم نکته را تذکر دهم می‌ترسیدم جسارت شود تا این زمان که عنان اختیار از دست رفت و ناچار شدم از حدّ خود تجاوز نمایم و آن آنستکه علماء اعلام و فقهاء اسلام کثر الله أمثالهم تکلیف عوام را معلوم فرموده‌اند چنانکه مرحوم سید در عروة الوثقی می‌فرماید مورد تقلید، احکام فرعیّه عملیه است و در اصول دین و فقه و علم نحو و صرف و لغت و موضوعات مستنبطه عرفیه یا لغویّه و موضوعات صرفه تقلید راه ندارد.

و از این جا معلوم می‌شود وظیفه آنها همان بیان احکام شرعیّه فرعیّه است و این منصبی است که امام علیه‌السلام به آنها مرحمت فرموده‌است؛ لذا مناسب است خودشان هم از مقامشان تجاوز نمایند؛ چون می‌دانند هر علمی اهل و متخصص و خُبره دارد و جاهل در مسئله باید به اهل ذکر آن رجوع نماید؛ خوب است در مسائل عقلیه و ادبیه و تاریخیّه آنچه را فن ایشان نیست وارد نشوند و اگر کسی از این قبیل مسائل سؤال نمود ارشاد به اهلش نمایند چنانچه شنیده‌ام بنای مرحوم شیخ انصاری قدس سره که حَقّاً باید أعمالش مانند اقوالش سرمشق علمای متأخرین باشد بر این بوده که هر وقت مسأله عقلیه مشکلی از ایشان سؤال می‌نمودند جواب می‌فرمودند: «من وزیر داخله اسلام و حاجی سبزواری وزیر خارجه است. به ایشان مراجعه نمائید.»

و اوقاتی که بنده در قم بودم از مرحوم شیخ استاد ما علیه‌الرحمه سؤال نموده بودند از ممالک اروپا که کیفیت وحی بر پیغمبر چگونه است رجوع فرمودند به اساتید معقول جوابش را بنویسند و اگر مسائل ادبی یا تاریخی سؤال می‌شد مذاکره شده بود که به اهل فتنش مراجعه شود، البته شأن فقیه نیست که همه چیز را بداند ولی باید بداند که سؤال از هر مسأله باید از اهل ذکرش بشود، اگر خود را اهل ذکر آن مسأله نمی‌داند ارشاد به اهلش فرماید.

بنده تعجب می‌کنم از بعضی آقایان که هر چه هر که از آنها سؤال می‌کند جواب می‌دهند! مگر مجبورید ندانسته جواب بگوئید؟! شما می‌دانید طبیب نیستید، چرا معالجه می‌فرمائید؟! بلکه آن بیچاره دوائی شما را خورد و مُرد با آنکه می‌گوئید طبیب ضامن است اگر چه حاذق باشد. مگر نمی‌دانید اهل شعر نیستید، چرا

شعر می‌گوئید تا به ضرورت دچار شوید و معنی می‌کنید تا در نزد ادبا و اهل معنی موهون شوید؟! با آنکه می‌دانید به مقدمات اجتهاد کسی ادیب نمی‌شود.

و از همه بدتر ورود در مسائل عقلیه است، چون سرزمینی است که ایمان فلک رفته بیاد؛ اگر خواسته باشید بر طبق اخبار جواب بفرمائید، ظواهر ادله در این باب شاید اختلافش بیش از اخبار فروع باشد و تا شخص احاطه به آنها نداشته باشد و علاج تعارضش را نکرده باشد و وجه جمع میان آنها را نیافته باشد و با عقل صریح مطابقت نداشته باشد نمی‌تواند جواب بگوید؛ علاوه بر آنکه حجیت آنها معلوم نیست. و اگر خواسته باشید بر طبق قواعد عقلیه جواب بگوئید، وا حسرتا؛ علاوه بر استعداد و عقل کامل یک عمر زحمت و مجاهدت می‌خواهد تا اگر خداوند از این علم نصیبی برای او مقدر فرموده باشد به او واصل شود. لذا کمتر فقیهی است که در این رشته وارد شده باشد و سلامت خارج شده باشد.» [۵]

از این عبارت مرحوم شیخ چند نکته استفاده می‌شود:

اول: مرحوم شیخ به ضرورت فلسفه جهت دفاع از دین و ارتباط با ادیان دیگر معترف بوده‌اند؛ زیرا یک فیلسوف بزرگ را در جایگاه وزیر خارجه یک کشور نشانده و چنین منصبی را به وی نسبت داده‌اند. پس همانطور که بقاء یک کشور بدون وزیر خارجه و داخله ممکن نیست، بقاء اسلام نیز بدون فقیه و فیلسوف ممکن نیست.

دوم: مرحوم شیخ معترفند که فلسفه یک رشته کاملاً تخصصی است و کسی که آن را نخوانده نه فقط درباره فلسفه نباید اظهار نظر کند بلکه درباره مسائل اعتقادی نیز نباید نظر بدهد. این همان نکته‌ای است که فقها باید به آن توجه کنند و آن را سرلوحه کار خود قرار دهند.

سوم: مرحوم شیخ به عظمت علمی و عملی مرحوم حاج ملاهادی نیز معترف بوده است. زیرا وزیر خارجه کشور اسلام نمی‌تواند فاقد مراتب عالی علم یا عمل باشد. بسیار جای توجه دارد که وزیر خارجه کشور اسلام از دید مرحوم شیخ یک حکیم عارف وحدت وجودی و پیرو سرسخت مرحوم صدرالمتألهین رضوان‌الله‌علیهم است که عقیده خود را نیز به وضوح در همه تألیفاتش بیان می‌نماید.

چهارم: مرحوم شیخ افراد را در کسب معارف به مرحوم حاج ملاهادی ارجاع می‌داده‌اند. معلوم است که ایشان با فلسفه‌خوانی مخالف نبوده‌اند.

قابل توجه است که به نقلی مرحوم شیخ دو سال در سبزوار در نزد حاج ملاهادی فلسفه درس گرفته‌اند. [۶]

آخوندی چون من، با درویشی چون تو، هرگز خصومتی ندارد

نمونه پنجم

آقا شیخ علی فرزند حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی گوید: از پدرم شنیدم که درویشی به خدمت عالم عامل مرجع تقلید مرحوم آیت الله شیخ مرتضی انصاری شرفیاب شد و از ایشان درخواست کرد که چهل روز در خدمتش باشد.

چون چهل روز خدمت به پایان رسید، عقاید دینی خود را به شیخ عرضه کرد و بعد از او پرسید: در این مدت از من، خلافتی دیدی؟

شیخ فرمود: نه تنها خلافتی که ترک اولایی هم از تو ندیده‌ام. عرض کرد: با آن که رفتار مرا مطابق شریعت اعلام فرمودی، پس این خصومت که میان آخوند و درویش هست از کجاست؟

شیخ کمی در اندیشه فرو رفت و آن گاه گفت: آخوندی چون من، با درویشی چون تو، هرگز خصومتی ندارد؛ دیگران را نیز از خودشان بپرس. [۷]

جمع بندی

با تأمل در مجموع این مطالب و شواهد تاریخی دیگری که در یادداشت های دیگری ان شاء الله خواهد آمد می توان فهمید که نظر واقعی مرحوم شیخ چه بوده است و جهت مراعات برخی از معاصرین چگونه با ارائه پاسخهای مبهم گاهی مطالب از ابراز نظر حقیقی خود ابا می فرموده است.